

## تحليل گفتمان چیست؟

احمد يحيایي ايله اي (دکترای ارتباطات)

### **مقدمه : تحليل گفتمان و تحليل ارتباطات**

تحليل گفتمان يا Discourse Analysis که امروزه به گرايشي بين رشته اي interdisciplinary در علوم اجتماعي تبديل شده است ريشه در جنبش انتقادي ادبيات ، زبانشناسي(نشانه شناسي) تاويل گرايي ، هرمنوتيك گادامر و تبار شناسي و ديرينه شناسي ميشل فوکو دارد.

بنیان های فکري تحليل گفتمان فراتر از تحليل متن يا نوشتار ( text analysis ) يا تحليل گفتار است. گفتمان مجموعه اي از گزاره هايي است که يك مفهوم کلي را در بر مي گيرد. همچنين در تحليل گفتمان فراتر از دیدگاه هارولد لاسول درباره تحليل فرستنده ، تحليل پيام ، تحليل وسيله و تحليل گیرنده (به طور مجزا) بحث مي شود.

تحليل گفتمان در هرمنوتيك با ريشه هاي روانشناختي از دیدگاه شلاير ماخر و با ريشه هاي جامعه شناختي از نظريات گادامر بهره مي گيرد. اساس هرمنوتيك گادامر تاکيد دارد که مهناي متن مي تواند مستقل از آگاهي فردي وجود داشته باشد. او معتقد به نظريه استقلال معنای ذاتي semantic autonomy است.

در نظرات ميشل فوکو ( که مي توان از او به عنوان بنيانگذار تحليل گفتمان ياد کرد) تاکيد بر اين است که رابطه اي تعاملی بين text و زمينه context وجود دارد . همچنين رابطه اي تعاملی و ديالکتیکی بين " گفتمان ، قدرت ، معرفت و حقيقت " وجود دارد. مهمترين دستاورد فوکو را تحليل روابط قدرت و معرفت مي دانند.

در تحليل گفتمان مجموعه شرايط اجتماعي ، زمينه وقوع متن يا نوشتار ، گفتار ، ارتباطات غيرکلامي و رابطه ساختار و واژه ها در گزاره اي کلي نگرسته مي شود.

واژه ها هر کدام به تنهائي مفهوم خاص خود را دارا هستند اما در شرايط وقوع و در اذهان گوناگون معنای متفاوتي دارند. انتقال ، دريافت و تاثيرگذاري متفاوت و گوناگوني در پي دارند . بطور مثال رستگاري براي يك انسان ديندار مسيحي معنایي متفاوت از رستگاري براي يك انسان آزاديخواه دارد.

در ارتباطات نظريه هاي تحليل عناصر ارتباطي هارولد لاسول ، نظريه معنای ديديد برلو و نظريه تنوع پيام ( پيامهاي برداشتي ، ارسالي ، دريافتي ، ادراکي و اصلي ) مي تواند ارتباطي نسبي با تحليل گفتمان داشته باشد. اگرچه مي توان گفت : تحليل گفتمان برجسته ترين روش تحليل ارتباطات است .

### **۱- تحليل گفتمان چیست ؟**

" تحليل گفتمان ( discourse analysis ) که در زبان فارسي به «سخن کاوي»، « تحليل کلام » و « تحليل گفتار» نیز ترجمه شده است ، يك گرايش مطالعاتي بين رشته اي است که از اواسط دهه ي ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ي ۱۹۷۰ در پي تغييرات گسترده ي علمي- معرفتي در رشته هايي چون انسان شناسي ، قوم نگاري، جامعه شناسي خرد ، روان شناسي ادراکي و اجتماعي ، شعر ، معنای بيان ، زبان شناسي ، نشانه شناسي و

سایر رشته های علوم اجتماعی و انسانی علاقه مند به مطالعات نظام مند ساختار و کارکرد و فرآیند تولید گفتار و نوشتار ظهور کرده است. این گرایش، به دلیل بین رشته ای بودن، خیلی زود، به عنوان یکی از روش های کیفی در حوزه های مختلف علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ارتباطات و زبان شناسی انتقادی مورد استقبال واقع شد.

اصطلاح «تحلیل گفتمان» نخستین بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله ای از زبان شناس معروف انگلیسی زلیک هریس به کار رفته است. زلیک هریس در این مقاله دیدی صورت گرایانه از جمله به دست داد و تحلیل گفتمان را صرفاً نگاهی صورت گرایانه (و ساختار گرایانه) به جمله و متن برشمرد.

بعد از هریس، بسیاری از زبان شناسان تحلیل گفتمان را نقطه مقابل تحلیل متن دانسته اند. به اعتقاد این عده تحلیل گفتمان شامل تحلیل ساختار زبان گفتاری - مانند گفت و گو ها، مصاحبه ها و سخنرانی ها - و تحلیل متن شامل تحلیل ساختار زبان نوشتاری - مانند مقاله ها، داستان ها، گزارش ها و غیره - است. دیری نگذشت که بعضی از زبان شناسان مفهوم را در معنای متفاوتی به کاربرند. دسته ای اخیر معتقد بودند که تحلیل گفتمان بیشتر به کارکرد یا ساختار جمله و کشف و توصیف روابط آن می پردازد.

به عبارت دیگر تحلیل گفتمان نزد این عده عبارت بود از شناخت رابطه ای جمله ها با یکدیگر و نگرستن به کل آن چیزی که نتیجه ای این روابط است. مطابق این تعریف، در تحلیل گفتمان، برخلاف تحلیل های سنتی زبان شناسانه، دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل دهنده ای جمله به عنوان عمده ترین مبنای تشریح معنا، یعنی زمینه ای متن (co-text) سرو کار نداریم، بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی (context of situation)، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، ارتباطی و غیره سرو کار داریم. بنابراین، تحلیل گفتمان «چگونگی تبلور و شکل گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی (زمینه متن) [واحدهای زبانی، محیط بلافاصل زبانی مربوطه و نیز کل نظام زبانی] و عوامل بیرون زبانی [زمینه ای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و ارتباطی و موقعیتی] بررسی می کند.

البته زلیک هریس آن را در معنای وسیعی به کار گرفته است. او معتقد است بحث در باره گفتمان را از دو بعد می توان سامان داد: اول بسط رویه ها و روش هاس معمول در زبان شناسی توصیفی و کار برد آن ها در سطح فراجمله (متن) و دوم رابطه ای بین اطلاعات زبانی و غیر زبانی مانند رابطه ای زبان و فرهنگ و محیط و اجتماع. در بعد اول صرفاً اطلاعات زبانی مد نظر است، ولی در بعد دوم اطلاعات غیر زبانی مثل فرهنگ و محیط و اجتماع که خارج از حیطه ای زبان شناسی است مد نظر قرار می گیرد.

یول و براون در تعریف تحلیل گفتمان می نویسند: «تحلیل گفتمان تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد آن است، در این صورت نمی تواند منحصر به توصیف صورت های زبانی مستقل از اهداف و کارکردهایی باشد که این صورت ها برای پرداختن به آنها در امور انسانی به وجود آمده اند.»

شیفرین و استابز نیز با تکیه بر گستره ای فراجمله ای تحلیل گفتمان آن را چنین تعریف می کنند، تحلیل گفتمان «می کوشد تا نظام و آرایش فراجمله ای عناصر زبانی را مورد مطالعه قرار بدهد و بنابراین واحدهای زبانی نظیر تبدلات مکالمه ای یا متون نوشتاری را مورد بررسی قرار می دهد. براین اساس سخن کاوی [تحلیل گفتمان] با کاربرد زبان در زمینه های اجتماعی به ویژه با تعاملات یا مکالمات میان گویندگان سرو کار دارد.» مجموع چند تعریفی که از تحلیل گفتمان در اینجا آمده بیانگر آن است که زبان شناسان در بحث از تحلیل گفتمان دو دیدگاه را مطرح می کنند:

نخست ، دیدگاهی که تحلیل گفتمان را بررسی و تحلیل واحدهای بزرگتر از جمله تعریف می کند ، و دوم دیدگاهی که تحلیل گفتمان را تمرکز خاص بر چرایی و چگونگی استفاده از زبان می داند . دیدگاه اول را که به شکل و صورت متن توجه می کند ساختار گرا و دیدگاه دوم را که به کارکرد متن توجه دارد کارکرد گرا نامیده اند . اولی گفتمان را واحد مشخصی از زبان می داند که بزرگتر از جمله است و تحلیل گفتمان را تحلیل و بررسی این واحدها برمی شمرد ؛ دومی تحلیل گفتمان را مطالعه ی جنبه های مختلف چگونگی استفاده از زبان می داند که بر روی کارکردهای واحدهای زبانی متمرکز است . این عده اعمال و کردار مردم و همچنین مقاصد معینی را که آنها در به کارگیری زبان بدان توجه دارند مد نظر قرار داده و سعی می کنند معانی اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی، ارتباطی و موقعیتی آن ها را بشناسند .

تحلیل گفتمان در زبان شناسی متوقف نماند . در مدت نسبتاً کوتاهی ( نزدیک به دو دهه ) این گرایش از زبان شناسی اجتماعی و زبان شناسی انتقادی ، به همت متفکرانی چون میشل فوکو ، ژاک دریدا ، میشل پشو و دیگر متفکران برجسته ی مغرب زمین وارد مطالعات فرهنگی ، اجتماعی و سیاسی شد و شکل انتقادی به خود گرفت . این متفکران که تحلیل گفتمان را بیشتر در قالب تحلیل انتقادی گفتمان ( critical discourse analysis ) بسط و گسترش دادند خود وامدار مکتب انتقادی فرانکفورت و وارثان مستقیم و غیر مستقیم آن در دهه ی ۱۹۶۰- مارکسیست های جدید ، به ویژه گرامشی و پیروانش ، ساختار گرایانی چون آلتوسر و محققان مکتب فمینیسم - بودند .

مفهوم گفتمان ، امروزه به صورت یکی از مفاهیم کلیدی و پرکاربرد در تفکر فلسفی ، اجتماعی ، و سیاسی و ارتباطی مغرب زمین درآمده و با مفاهیمی چون سلطه ، زور ، قدرت ، مهاجرت ، نژاد پرستی ، تبعیض جنسی ، نابرابری قومی و غیره عجین گشته است . اکنون ، و به همین جهت ، معنای آن با آن چه صرفاً در زبان شناسی مد نظر بود تغییر کرده است ؛ هرچند این تغییر در امتداد مسیر معنای اولیه ی آن قرار دارد.

مفهوم گفتمان و تحلیل انتقادی آن اینک با نام فوکر همراه شده است . به نظر فوکر گفتمان ها تشکیل شده از علامات اند . اما کارکردشان از کاربرد این علامات ، برای نشان دادن و برگزیدن اشیاء بیشتر است و همین ویژگی است که آن ها را غیر قابل تقلیل به زبان ، سخن و گفتار می کند . گفتمان امروزه بیانگر ویژه گی ها و خصوصیات تاریخی چیزهای گفته شده و چیزهایی است که ناگفته باقی می ماند. گفتمان ها نه تنها مربوط به چیزهایی است می تواند گفته یا در باره اش فکر شود ، بلکه درباره ی این نیز هست که چه کسی ، در چه زمانی و با چه آمریتی می تواند صحبت کند . گفتمان ها مجسم کننده ی معنا و ارتباط اجتماعی است ؛ شکل دهنده ی ذهنیت و نیز ارتباطات اجتماعی - سیاسی ( قدرت ) است .

در نظر فوکو گفتمان ها همچنین اعمالی هستند که به طور سیستماتیک موضوعاتی را شکل می دهند که خود سخن می گویند . گفتمان ها درباره ی موضوعات صحبت نکرده هویت موضوعات را تعیین نمی کنند بلکه سازنده ی موضوعات اند و در فرآیند این سازندگی مداخله ی خود را پنهان می کنند" (۱) .

## ۲- پیش فرضها و انگارش های Assumption تحلیل گفتمان

" پیش فرضها و مفروضات تحلیل گفتمان که از برآیند قواعد تحلیل متن ، هرمنوتیک ، نشانه شناسی ، مکتب انتقادی ، مکتب واسازی ، روانکاوی مدرن و دیدگاه فوکو در دیرینه شناسی و تبار شناسی شکل گرفته ، عبارت است از:

۱- متن یا گفتار واحد توسط انسانهای مختلف ، متفاوت نگریسته می شود . یعنی انسانهای مختلف از متن واحد برداشت یکسان و واحدی ندارند . دالی متفاوت می تواند برای اشاره به مدلولی ظاهراً یکسان استفاده شود .

۲- خواندن ( برداشت و تفسیر از متن ) همیشه نادرست خواندن ( برداشت نادرست از متن ) است .

۳- متن را بایستی به عنوان کل معنا دار نگریست و این معنا لزوماً در خود متن نیست .

۴- هیچ متن خنثی یا بی طرفی وجود ندارد، متن ها بار ایدئولوژیک دارند .

۵- حقیقت همیشه در خطر است . در هر گفتمانی حقیقت نهفته است اما هیچ گفتمانی دارای تمامی حقیقت نیست .

۶- نحوه Syntax متن نیز معنا دار است ، چون که نحو دارای معانی اجتماعی و ایدئولوژیک است و این معانی در جای خود به عواملی که دال ها را می سازند - نظیر : رمزها ، بافت ها ، مشارکت ها و تاریخ مختلف - وابسته اند .

۷- معنا همانقدر که از متن Text ناشی می شود ، از بافت یا زمینه اجتماعی و فرهنگی Context نیز تاثیر می پذیرد . معنا و پیام یک متن در بین نوشته های آن متن قرار دارد .

۸- هر متنی در شرایط و مقعیت خاصی تولید می شود . از این رو رنگ خالق خود را همیشه به خود دارد .

۹- هر متنی به یک منبع قدرت یا اقتدار ( نه لزوماً سیاسی ) مرتبط است .

۱۰- گفتمان سطوح و ابعاد متعدد دارد و یعنی نه یک سطح گفتمانی وجود دارد و نه یک نوع گفتمان" (۲).

### ۳- مهمترین اهداف تحلیل گفتمان

" با توجه به پیش فرض های ذکر شده مهمترین اهداف تحلیل گفتمان عبارتست از :

- ۱- نشان دادن رابطه بین نویسنده ، متن و خواننده
- ۲- روشن ساختن ساختار عمیق و پیچیده تولید متن یعنی «جریان تولید گفتمان»
- ۳- نشان دادن تاثیر بافت متن ( واحدهای زبانی ، محیط بلافصل مربوطه و کل نظام زبانی ) و بافت موقعیتی ( عوامل اجتماعی ، فرهنگی ، سیاسی ، تاریخی و شناختی ) بر روی گفتمان
- ۴- نشان دادن موقعیت و شرایط خاص تولید کننده گفتمان ( شرایط تولید گفتمان )
- ۵- نشان دادن بی ثباتی معنا؛ یعنی معنا همیشه در حال تغییر است ، هرگز کامل نیست و هیچ وقت بطور کامل درک نمی شود .

- ۶- آشکار ساختن رابطه بین متن و ایدئولوژی . تحلیل گفتمان از بدو پیدایش همواره در صدد بوده است تا نشان دهد که هیچ متن یا گفتار و نوشتاری بی طرف نیست بلکه به موقعیتی خاص وابسته است . این امر ممکن است کاملاً ناآگاهانه و غیر عمدانه باشد.
- ۷- و هدف عمده تحلیل گفتمان این است که تکنیک و روش جدیدی را در مطالعه متون ، رسانه ها ، فرهنگ ها ، علوم ، سیاست ، اجتماع و ... بدست دهد . مبادی فکری این روش همان پیش فرضهای پسامدرن هستند" (۳) .

## ۴- سطوح گفتمان در علوم اجتماعی

" این تصویر حاوی نکاتی اساسی زیر است :

الف - متن در درجه اول دارای کلیتی است که خود بدان وابسته است . در داخل متن مجموعه ای از عناصر وجود دارند که نه تنها به یکدیگر مرتبط بوده بلکه کلیتی را می سازند که بدان متن یا گفتمان می گویند .

ب- متن یا گفتمان به مجموعه ای از عوامل بیرون متکی است . این عوامل هم در فرآیند تولید متن موثرند و هم در فرآیند تفسیر . به عبارت دیگر دومین مربع داخل تصویر شماره ۱ حاکی است که يك متن در چه فرآیند گسترده ای تولید و در عین حال تفسیر می شود . فرآیند تولید و تفسیر با همدیگر دارای کنش متقابلند و در نتیجه همدیگر را متأثر می سازند .

ج - مربع سوم که بسیار گسترده و وسیع است و همه موارد فوق را در بر دارد نشانگر آن است که يك متن علاوه بر بافت متن و فرآیند و تفسیر متن شدیداً متأثر از شرایط اجتماعی است که متن تولید و یا تفسیر می شود . بافت اجتماعی و فرهنگی ، تأثیر بسیار بیشتری نسبت به بافت متن و فرآیند تولید و تفسیر آن دارد .

بنابر این تصویر شماره ۱ بیش از هر چیز نمایانگر سطوح گفتمان است . نورمن فرکلاف تحلیل گفتمان را در اینجا در سه سطح متفاوت به کار گرفت : سطح اول ، گفتمان به مثابه متن ، سطح دوم که وسیعتر از اولی است ، گفتمان به مثابه تعامل بین فرآیند تولید و تفسیر متن و سطح سوم که سطح کلان است ، گفتمان به مثابه زمینه است" (۴) .

## ۵- توصیف ، تفسیر و تبیین در تحلیل گفتمان

### الف : توصیف

" مجموعه ویژگی های صوری ای که در يك متن خاص یافت می شوند می توانند به عنوان انتخاب های خاصی از میان گزینه های ( برای مثال گزینه های مربوط به واژگان و دستور ) موجود در انواع گفتمان هایی تلقی شوند که متن از آن ها استفاده می کند . به منظور تفسیر ویژگی های که به صورت بالفعل در يك متن وجود دارند، معمولاً مد نظر قرار دادن دیگر انتخاب های ممکن نیز ضروری است ؛ یعنی انتخاب از میان نظام های گزینه ای انواع گفتمان هایی که ویژگی های موجود از آنها اخذ شده اند . در نتیجه ، در تحلیل متون ، کانون توجه دائماً

بین آنچه در متن وجود دارد و نوع گفتمان یا انواع گفتمان هایی که متن از آنها استفاده می کند در نوسان است. این تغییر و جابجایی در بحث زیر بازتاب می یابد.

الف. واژگان

۱- کلمات واجد کدام ارزشهای تجربی هستند؟ ( برای اصطلاح شناسی به ذیل یادداشت رجوع کنید).

در طبقه بندی آن ها از کدام طرح ها استفاده شده است؟

آیا می توان از عبارت بندی دگر سان یا عبارت بندی افراطی سخن گفت؟

چه نوع روابط معنایی ( هم معنایی ، شمول معنایی ، تضاد معنایی) به لحاظ ایده ئولوژیک معنا دار بین کلمات وجود دارد؟

۲- کلمات واجد کدام ارزشهای رابطه ای هستند؟

آیا عباراتی وجود دارند که دال برحسن تعبیر باشند؟

آیا کلاماتی وجود دارند که آشکارا رسمی یا محاوره ای باشند؟

۳- کلمات واجد کدام ارزش های بیانی هستند؟

۴- در کلمات از کدام استعاره ها استفاده شده است؟

ب. دستور

۵- ویژگی های دستوری واجد کدام ارزشهای تجربی هستند؟

چه نوع فرآیند ها و مشارکینی مسلط هستند؟

آیا کنشگری نامشخص است؟

آیا فرآیند ها همان هایی هستند که به نظر می رسند؟

آیا از فرآیند اسم سازی استفاده شده است؟

جملات معلوم هستند یا مجهول؟

جملات مثبت هستند یا منفی؟

۶- ویژگی های دستوری واجد کدام ارزش های رابطه ای هستند؟

از کدام وجه ها ( خبری ، پرسشی دستوری ، امری ) استفاده شده است؟

آیا ویژگی های مهم وجهیت رابطه ای وجود دارند ؟

آیا از ضمیرهای ما و شما استفاده شده است و اگر پاسخ مثبت است ، نحوه ی استفاده از آنها چگونه بوده است ؟

۷- ویژگی های دستوری واحد کدام ارزشهای بیانی هستند ؟

آیا ویژگی های مهم وجهیت بیانی موجودند ؟

۸- جملات ( ساده ) چگونه به یکدیگر متصل شده اند ؟

از کدام کلمات ربطی منطقی استفاده شده است ؟

آیا جملات مرکب از مشخصه های همپایگی یا وابستگی برخوردارند ؟

برای ارجاع به داخل و بیرون متن از چه ابزارهایی استفاده شده است ؟

ج. ساخت های متنی

۹- از کدام قراردادهای تعاملی استفاده شده است ؟

آیا روشهایی وجود دارند که به کمک آنها يك مشارك نوبت سخن گفتن دیگران را کنترل کند ؟

۱۰ - متن واجد چه نوع ساختهای گسترده تري است ؟ " (۵).

## **ب : تفسیر**

" سه پرسشی که می تواند در مورد هرگفتمان مطرح شود و در تحلیل خوانندگان نیز موثر باشد مختصراً عنوان کنیم .

۱- بافت یا زمینه : تفسیر( های ) مشارکین گفتمان از بافت موقعیتی و بینامتنی چیست ؟

۲- انواع گفتمان : چه نوعی ( انواعی ) از گفتمان مورد استفاده خواهد بود ( و در نتیجه ، کدامین قواعد ، نظام و اصول در زمینه ی نظام آوایی ، دستور ، انسجام جمله ای ، واژگان ، نظام های معنایی یا کاربردی به کار گرفته می شود ؛ و نیز کدام پی طرح ها ، چارچوب ها و سناریو ها ) ؟

۳- تفاوت و تغییر : آیا پاسخ مشارکین متفاوت به دو پرسش ۱ و ۲ متفاوت خواهد بود ؟ آیا این پاسخ ها در خلال تعامل آنان دستخوش تغییر خواهد شد ؟

مرحله ی تفسیر تصحیح کننده ی این باور نادرست است که فاعلان در گفتمان مستقل هستند . این مرحله در حقیقت آن چه را که برای مشارکین امری تلویحی بوده به روشنی بیان می کند ؛ وابستگی کنش گفتمانی به پیش فرض های تبیین ناشده ی ماخوذ از عقل سلیم و مندرج در دانش زمینه ای و نوع گفتمان. به هر حال باید

توجه داشت که مرحله ی تفسیر به خودی خود بیانگر روابط قدرت و سلطه و ایده نولوژی های نهفته در پیش فرض های یاد شده ، که کنش های گفتمانی معمول را به صحنه ی مبارزه ی اجتماعی تبدیل می کند نخواهد بود . به منظور تحقق چنین هدفی مرحله ی تبیین ضروری خواهد بود" (۶).

### ج : تبیین

" می توان از مرحله تفسیر به تبیین با توجه به این نکته گذر نمود که با بهره گرفتن از جنبه های گوناگون دانش زمینه ای به عنوان شیوه های تفسیری در تولید و تفسیر متون ، دانش یاد شده بازتولید خواهد شد . این باز تولید برای مشارکین گفتمان پیامدی جانبی ، ناخواسته و ناخود آگاه است ؛ این امر در واقع به نوعی درمورد تولید و تفسیر نیز صدق می کند . باز تولید مراحل گوناگون تفسیر و تبیین را به یکدیگر پیوند می دهد زیرا در حالی که تفسیر چگونگی بهره جستن از دانش زمینه ای در پردازش گفتمان را مورد توجه قرار می دهد ، تبیین به شالوده ی اجتماعی و تغییرات دانش زمینه ای و البته بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی می پردازد .

هدف از مرحله ی تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است ؛ تبیین فتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می کند و نشان می دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی ، گفتمان را تعیین می بخشند ؛ همچنین تبیین نشان می دهد که گفتمان ها چه تاثیرات باز تولیدی می توانند بر آن ساختارها بگذارند ، تاثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می شوند . دانش زمینه ای واسطه ی تعین اجتماعی و این تاثیرات است ؛ به این معنا که ساختارهای اجتماعی به دانش زمینه ای شکل می دهند . و این یکی شکل دهنده ی گفتمان هاست و گفتمان ها دانش زمینه ای را حفظ می کنند یا آن را تغییر می دهند و این دومی باز به نوبه ی خود حافظ یا تغییر دهنده ی ساختارهاست . نظریه جهت گیری موجود در این کتاب ، منظور از ساختارهای اجتماعی مناسبات قدرت است و هدف از فرآیندها و اعمال اجتماعی ، فرآیند ها و اعمال مربوط به مبارزه ی اجتماعی است . بنابراین ، تبیین عبارت است از دیدن گفتمان به عنوان جزئی از روند مبارزه ی اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت .

آنچه را در مورد تبیین باید گفت در قالب سه پرسش زیر مطرح می کنیم :

- ۱- عوامل اجتماعی : چه نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی ، اجتماعی و موقعیتی در شکل دادن این گفتمان موثر است؟
- ۲- ایده نولوژی : چه عناصری از دانش زمینه ای که مورد استفاده واقع شده اند دارای خصوصیات ایده نولوژیک هستند؟
- ۳- تاثیرات : جایگاه این گفتمان نسبت به مبارزات در سطوح گوناگون نهادی ، اجتماعی و موقعیتی چیست؟ آیا این مبارزات علنی است یا مخفی؟ آیا گفتمان یاد شده نسبت به دانش زمینه ای هنجاری است یا خلاق؟ آیا در خدمت حفظ روابط موجود قدرت است یا در جهت دگرگون ساختن آن عمل می کند؟" (۷).



- ۱- بهرامپور ، شعبانعلی - مقدمه گردآورنده - کتاب " تحلیل انتقادی گفتمان" نورمن فرکلاف - مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها - ۱۳۷۹
- ۲- بهرامپور، شعبانعلی "درآمدی بر تحلیل گفتمان " کتاب مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی - به اهتمام : محمدرضا تاجیک - انتشارات : فرهنگ گفتمان- ۱۳۷۸
- ۳- بهرامپور، شعبانعلی "درآمدی بر تحلیل گفتمان " کتاب مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی - به اهتمام : محمدرضا تاجیک - انتشارات : فرهنگ گفتمان- ۱۳۷۸
- ۴- بهرامپور، شعبانعلی "درآمدی بر تحلیل گفتمان " کتاب مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی - به اهتمام : محمدرضا تاجیک - انتشارات : فرهنگ گفتمان- ۱۳۷۸
- ۵- ایزدی ، پیروز " تحلیل انتقادی در عمل : توصیف" کتاب " تحلیل انتقادی گفتمان" نورمن فرکلاف - مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها - ۱۳۷۹
- ۶- نیستانی ، محمود" تحلیل انتقادی گفتمان در عمل : تفسیر، تبیین و جایگاه تحلیل گر " تحلیل انتقادی گفتمان" نورمن فرکلاف - مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها - ۱۳۷۹
- ۷- نیستانی ، محمود" تحلیل انتقادی گفتمان در عمل : تفسیر، تبیین و جایگاه تحلیل گر " تحلیل انتقادی گفتمان" نورمن فرکلاف - مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها -